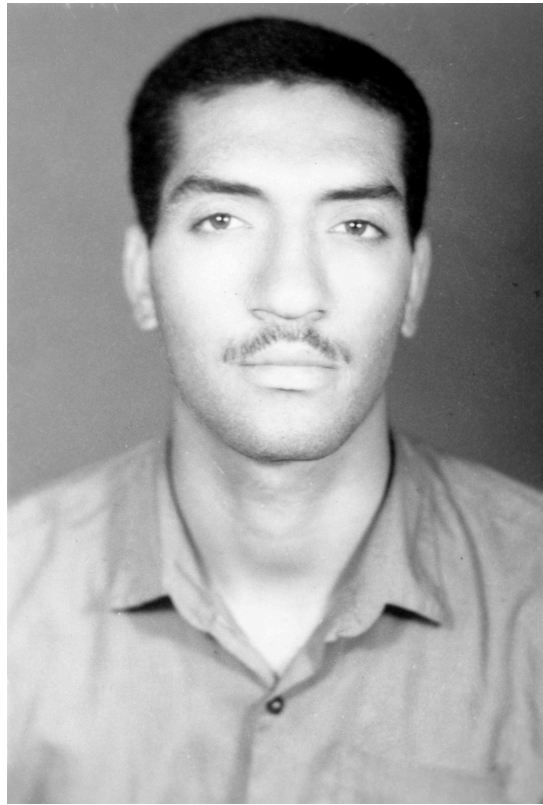


شهید ناصر سروری



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	نجف
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۴/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۰۱/۱۲
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز کمیته
شغل	—
تحصیلات	دیپلم
مدفن	بrazجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

در تیر ماه ۱۳۴۶ در شهر برازجان چشم به بیکران هستی گشود. هنوز شیرینی بازیهای کودگانه را نچشیده بود که از نعمت پدر محروم گشت. اما شیر زنی فداکار برای او هم پدری کرد و هم مادری □ او را در آغوش گرم خود پروراند تا اینگونه افتخار خاندان و دین و ملت باشد. داغ جوان ۲۰ ساله او را هم به جوار شهیدش واصل کرد. جوانی که هزار امید و آرزو برایش داشت دوران کودکی و نوجوانی را در محله علی آباد برازجان سپری کرد. در سال ۱۳۵۲ وارد دبستان پسرانه معرفت شد. پنج سال ابتدائی را با نمرات خوب به پایان رسانید سپس تحصیلات راهنمائی خود را در مدرسه ارشاد و دوره دبیرستان خود را در مدرسه امام خمینی برازجان با موفقیت به پایان رسانید. ایشان در تمام دوران تحصیل فردی متواضع و متین بود و تمام مسئولان از او رضایت کامل داشتند. در خرداد ماه سال ۱۳۶۵ موفق به اخذ دیپلم در رشته اقتصاد اجتماعی گردید. خصوصیات اخلاقی شهید را تمام دوستان و آشنایان او به یاد دارند. از دوران کودکی فردی ساکت و متواضع بود. از نظر تقوا و ایمان فردی مؤمن و با خدا بود و هر روز صبح آیاتی از قرآن کریم را تلاوت و ترجمه می نمود از نظر معلومات عمومی در سطح خوبی بود. به طوری که هرگاه سؤالی از او می شد در هر رابطه حاضر به جواب دادن بود. هر روز برای مطالعه کتب درسی و غیر درسی به کتابخانه عمومی شهر می رفت و ساعاتی چند را به مطالعه می پرداخت. پاسدار شهید سروری هر شب برای شرکت در نماز جماعت مغرب و عشا به جایگاه نماز می رفت و تا پاسی از شب را به دعا و نیایش به درگاه حق تعالی می پرداخت و همچنین روزهای جمعه در نماز پر فیض جمعه در جایگاه نماز شرکت می نمود. شهید پس از اخذ دیپلم در کمیته انقلاب اسلامی بوشهر ثبت نام نموده و دوران مقدس سربازی خود را آغاز کرد و دوره دو ماهه آموزشی را در پادگان پرندهک رباط کریم شهریار واقع در شمال تهران به پایان رساند سپس به اهواز منتقل شد. شب اول فروردین سال ۱۳۶۶ به مرخصی آمده و سپس روز ششم فروردین به همراه برادرش راهی اهواز برای ادامه دوره سربازی خود شد در این مدت شش روزی که رفتن ایشان به اهواز می گذشت نامه ای برای خانواده اش فرستاد که در آن نوشته بود ممکن است ایشان را همراه با تعدادی از همزمانش به جبهه منتقل کنند. و بالاخره روز ۱۳ فروردین ۱۳۶۶ پس از حماسه آفرینی های کم نظیر در منطقه عملیاتی شلمچه در خون پاک خود غلتیده و به لقا الله پیوست.

هرگز نقشی تو از لوح دل و جان نرود

به نام خدا من زهرا سروری خواهر شهید هستم. برادرم فردی مؤمن و با تقوا بود نماز اول وقت را هیچ گاه ترک نمی کرد در محبت کردن بی نظیر بود و کتب مذهبی را بسیار مطالعه می کرد.

سراسر زندگی کوتاه ولی پر بار شهیدان عزیز خاطره است. شهید عزیز ناصر سروری متولد تیر ماه ۱۳۴۶ بود و تاریخ شهادت ایشان ۱۲ فروردین ۱۳۶۶ می باشد. یعنی ایشان حدود ۲۰ سال داشت که به فیض عظمای شهادت نائل آمد. ایشان کوچکترین عضو خانواده ما بود در عین حال روحی بزرگ داشت. پسری کم رو و متواضع در عین حال شوخ طبع و دوست داشتنی بود. هر چه از خوبی ایشان بگویم کم گفته ام. چون ایشان در خانواده ای نسبتاً متوسط از نظر مالی بزرگ شده بود خیلی قانع و کم توقع بود به همین دلیل به کمترین چیز راضی بود. ساده لباسی می پوشید و به عطر زدن خیلی علاقه داشت. البته عطرهای ارزان قیمت و عطرهایی که از مشهد مقدس سوغات می آوردند. هنوز بوی او را از لباسهایش که به یادگار مانده است استشمام می کنیم.

مصاحبه

شهید عزیز ما از کودکی تحت تعلیم دینی و مذهبی بود. ایشان از سن ۸ یا ۹ سالگی نماز خواندن را از پدر خویش آموخت و از آن زمان شروع به نماز خواندن و روزه گرفتن کرد. تا آنجا که در نماز خواندن به وقت با دیگر اعضای خانواده مسابقه می گذاشت. ایشان نماز خود را در مسجد یا جایگاه نماز جمعه می خواند. با شروع کار پایگاه مقاومت از اولین کسانی بود که به همراه برادر بزرگتر خود در پایگاه ثامن الائمه (ع) که در محل زندگی امان قرار داشت ثبت نام نمود و در این پایگاه فعالیت داشت و با سن کمی که داشت به نگهبانی می پرداخت.

علاقه زیادی به نظامی گری داشت و به همین دلیل پس از اخذ دیپلم در کمیته انقلاب اسلامی استان بوشهر ثبت نام نمود تا پس از پایان خدمت سربازی با رفتن به دانشکده افسری بتواند به میهن اسلامی خود خدمت کند. ایشان کلاس پنجم ابتدائی بود که پدر را از دست داد و تحت تعلیمات مادر مؤمنه خود بقیه عمر کوتاه خود را سپری نمود. هیچ وقت به کسی بی احترامی نمی کرد و همیشه متواضع و فروتن بود به همین خاطر همه او را دوست داشتند. به مجلس مذهبی رغبت خاصی نشان می داد و با سن کمی که داشت در مراسم سینه زنی ایام محرم و صفر و سخنرانی ها شرکت می کرد و چون از داشتن پدر محروم بود به همراه عموی خود که از مداحان قدیمی شهر بود به این مجالس می رفته به خواندن کتابهای مذهبی علاقه زیادی داشت و گواه این امر کتاب هایی است که از ایشان به یادگار مانده است. او بیشتر مواقع به کتابخانه عمومی شهر می رفت و در آنجا هم درسهای مدرسه و هم کتابهای مورد علاقه اش را مطالعه می کرد. ایشان در مدت عمر خود سه بار به زیارت امام رضا (ع) مشرف شدند.

در مدت دو ماهی که به خدمت اعزام شده بود یک بار به مرخصی آمد مدت مرخصی ایشان ۵ روز بود. یک روز قبل از رفتن به منطقه جنگی با خانواده خود به زیارت شاهزاده ابراهیم رفت و روز بعد به همراه برادرش به اهواز رفت که از آنجا به منطقه عملیاتی کربلای ۵ (شلمچه) اعزام شد و ۶ روز بعد خبر شهادتش را به خانواده اطلاع دادند و در تاریخ ۱۴ فروردین سال ۱۳۶۶ پیکر مطهرش را به همراه یکی از همزمانش به برازجان آوردند و در میان استقبال پر شور مردم شهید پرور زادگاهش در گلزار شهدا بهشت سجاد برازجان به خاک سپردند. مادرش پس از شهادت ایشان خیلی دل تنگی می کرد و چهار سال پس از شهادت ایشان مادرش به رحمت ایزدی پیوست.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران